



Critical reading of the Pahlavi government's antiquarian nationalism

Reza Bigdalo*  Mahmoud Sadat**  Zainab Ahmadvand*** 

* Assistant Professor of History of Islamic Period Iran. NAJA Research Institute of Law Enforcement Sciences and Social Studies.Tehran, Iran, (corresponding author) Iran. Email: bigdelor@gmail.com

**Assistant Professor. History Department. Imam Khomeini Research Institute of Tehran. Iran Email: m.sadat@yahoo.com

***Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Human Sciences, Urmia University, Urmia.Iran.Email: z.ahmadvand@urmia.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 9 Feb 2022

Received in revised

form:6Augu 2022

Accepted:3Septe 2022

Publishedonline:22Dece2022

Keywords:

National identity,

The Pahlavi government,

Nationalism,

Modernizing,

Archaic nationalism

Ethnic-linguistic identity.

It studies the concept of identity, what and who a person is in society. In the new era, with the rise of nationalism, the issue of national identity has been raised as the most important human identity in society, and this identity has shaped the political-social structure of countries and the international system. Following the familiarization of Iranians with nationalism, due to internal and external reasons and problems, the political and social elites welcomed nationalism and turned it into a powerful current in the society. The Pahlavi government, according to the capacities of nationalism in its form and content, turned its antiquarian form into the ideology of its modern government. This kind of nationalism has had several functions in creating the self-awareness of Iranians from the Pahlavi era until today; However, the hypothesis of this article is that antiquarian nationalism itself has become one of the factors of identity gaps in Iran. This research, with historical-analytical method, wants to answer the question of how the nationalism of the Pahlavi government, which was "romantic"- "archaist" nationalism, has created the ground for the emergence of an identity crisis in Iranian society?

The results of the research show that in this period, the context of identity crisis and fragmentation arose when the archaic nationalism of the Pahlavi government was able to use nationalism in the process of modernizing the society by purifying the identity and changing it from Islam and strengthening the ethnic-linguistic identity and secularizing the identity. Historicism of social identity and ignoring civil rights lead the society to identity divergence.

Cite this article: Bigdalo, Reza & Sadat, Mahmoud & Ahmadvand, Zainab (2022). **Investigating the Religious Centralism Based on Good-creed and Its Feedback in Nizamiya schools.** Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 16, No31 Pages.108-133.

DOI. 10.22111/JHR.2022.41426.3330






© The Author: Reza Bigdalo & Mahmoud Sadat & Zainab Ahmadvand,
Publisher: University of Sistan and Baluchestan

DOI. 10.22111/JHR.2022.41426.3330



بازخوانی انتقادی ناسیونالیسم باستانگرایی دولت پهلوی

رضا بیگدلو^۱  محمود سادات^۲  زینب احمدوند^۳ 

۱. استادیار تاریخ پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: bigdelor@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: m.sadat@yahoo.com

۳. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. رایانامه: z.ahmadvand@urmia.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

مفهوم هویت، چستی و کیستی انسان را در اجتماع مورد مطالعه قرار می‌دهد. در دوران جدید با ترویج ناسیونالیسم، مقوله هویت ملی به‌عنوان مهم‌ترین هویت انسان در اجتماع مطرح و این هویت صورت‌بندی ساخت سیاسی- اجتماعی کشورها و نظام بین‌الملل را رقم زده‌است. در ایران به‌دنبال آشنایی ایرانیان با ناسیونالیسم، بنا به دلایل و معضلات داخلی و خارجی، نخبگان سیاسی و اجتماعی از آن استقبال کرده و آن را به یک جریان پرتوان در جامعه مبدل کردند. دولت پهلوی با توجه به قابلیت ناسیونالیسم در قالب و محتواپذیری‌اش، نوع باستانگرایی آن را به ایدئولوژی دولت مدرن خود تبدیل کرد. این ناسیونالیسم کارکردهای متعددی در برسازی خودآگاهی ایرانیان از عصر پهلوی تا به امروز داشته‌است؛ این پژوهش به‌روش تاریخی-تحلیلی بر آن است به این سؤال پاسخ دهد که چگونه ناسیونالیسم دولت پهلوی -ناسیونالیسم رمانتیک/ باستانگرا-زمینه را برای بروز بحران هویتی در جامعه ایرانی فراهم آورده‌است؟ فرض مقاله این است که این ناسیونالیسم خود از عوامل شکاف‌های هویتی در ایران بوده‌است. دستاوردهای مقاله نشان می‌دهد که ناسیونالیسم باستانگرایی دولت پهلوی با ناب‌سازی هویتی و دگرسازی از اسلام و هویت قومی-زبانی، سکولارسازی آن، بهره‌گیری از آن در روند نوسازی جامعه، تاریخگرا بودن آن و نادیده گرفتن حقوق مدنی، زمینه بروز بحران و تشتت هویتی را در ایران فراهم کرد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۵/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۱

واژه‌های کلیدی:

هویت ملی،

حکومت پهلوی،

ناسیونالیسم،

مدرن سازی،

ناسیونالیسم باستانی

هویت قومی-زبانی.

استناد: بیگدلو، رضا، سادات، محمود، احمدوند، زینب (۱۴۰۱) بازخوانی انتقادی ناسیونالیسم باستانگرایی دولت پهلوی؛ مبنای همبستگی یا عامل گسست؟، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، دوره ۱۶، شماره ۲ - شماره پیاپی ۳۱، ص ۱۰۸-۱۳۳.

DOI. 10.22111/JHR.2022.41426.3330

© نویسندگان: رضا بیگدلو، محمود سادات، زینب احمدوند

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان



مقدمه

مفهوم هویت یکی از پیچیده‌ترین مقولات علوم اجتماعی و انسانی است. هویت را معنا بخشی به موجودیت اجتماعی انسان‌ها و در جهان بودگی انسان دانسته‌اند. جماعت‌های انسانی همواره سعی در کسب و حفظ هویت ویژه و متمایز خود داشته و انسان به‌خاطر موجودیت فرهنگی خود اقدام به تمایز سازی خود با دیگر جماعت‌های انسانی و تشابه‌سازی خود با افراد جماعت خودی کرده‌است. با وجود دیرینه بودن هویت‌های اجتماعی، مفهوم هویت ملی به دوران مدرن تعلق دارد. برآمدن ناسیونالیسم و طرح ایده‌ای ملت و هویت ملی، دگرگونی اساسی در ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای جهان را در چند سده اخیر سبب شده‌است، به‌طوری که می‌توان گفت صورت‌بندی سیاسی جهان و نظام بین‌الملل بر اساس ایده دولت-ملت استوار شده‌است. ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم به مثابه مجموعه نمادها و عقایدی تعریف گردیده که منتج به یک آگاهی جمعی شده و بر مبنای یک ادراک تاریخ‌مند وفاداری اکثریت مردم را متوجه یک دولت ملت می‌کند (توفیق، ۱۴۰۰: ۹۲). کار ویژه خاص ناسیونالیسم، شکل‌دهی به هویت ملی است. در بسیاری از کشورهای جهان، طرح هویت ملی بر مبنای ناسیونالیسم و طرح‌اندازی مؤلفه‌های هویت ملی، موجبات پدیداری وحدت ملی و تقویت همبستگی اجتماعی شده‌است. ایران با وجود اینکه از نظر تاریخی و فرهنگی، یکی از کشورها و ملت‌های تاریخی است و استمرار فرهنگی ملت ایران تا به امروز با فراز و نشیب‌های فراوان تداوم یافته‌است؛ اما در ایران ورود اندیشه ناسیونالیسم در عصر قاجار و سپس تحول آن در قالب ایدئولوژی دولت پهلوی، تأثیرات عمیقی را در خودآگاهی ملی ایرانیان تا به امروز بر جای گذاشته‌است.

فرض مقاله این است که طرح وحدت ملی بر اساس مؤلفه‌های این گفتمان ناسیونالیستی نه‌تنها منجر به تحکیم و تقویت همبستگی اجتماعی و تفاهم بر سر هویت ملی در بلندمدت نشده که خود زمینه تازه‌ای برای تشتت، تعارض و شکاف در مبانی هویتی و مؤلفه‌های وحدت ملی شده‌است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت مفهوم ملت و عدم توافق بر مبانی و اصول هویت ملی به مسئله مهم جامعه ایران در تاریخ معاصر تبدیل شده‌است. از این روی در تحلیل مفهوم هویت ملی در ایران عموماً از مقوله بحران یاد می‌شود و در میان صاحب‌نظران، تقریباً اجماعی در بحرانی بودن

این مفهوم و موضوع در جامعه امروزی کشور وجود دارد؛ به عبارت دیگر در حالی که توافق و تفاهم کلی بر مبنای و اصول هویت ملی که مبنای وحدت ملی، انسجام اجتماعی و یکپارچگی سرزمینی است در بسیاری از کشورها وجود دارد، این امر در ایران به خاطر چندپارگی فرهنگی و هویتی و تعارض هویت مدنظر حکومت‌ها با جامعه، امروزه به موضوع جدال امت‌گرایان، قوم‌گرایان، ایران‌گرایان و دیگر طیف‌ها تبدیل شده‌است. عدم توافق کلی در این باره در عرصه سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های حاکمیتی و جدال طیف‌های متعدد فکری در عرصه‌های مختلف نظام و جامعه، بستر را برای جنبش‌ها و گرایش‌های واگرا مهیاتر کرده و این کشمکش‌های هویتی، دشواری‌هایی برای توسعه و ثبات نظام‌های سیاسی به همراه آورده‌است. این کشمکش‌ها عموماً موجب تضعیف هویت و همبستگی ملی شده و شکاف‌های عمده‌ای در فرهنگ و هویت و به تبع آن در عرصه اجتماع و سیاست ایجاد می‌کند و در نهایت مشروعیت نظام مرکزی را مخدوش و حتی روند عادی مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم را دچار آسیب می‌نمایند. این پژوهش بر آن است علل و زمینه‌های این شکاف‌ها و تشتت‌های هویت ملی را مورد بررسی قرار داده و به این سؤال پاسخ دهد که چگونه ناسیونالیسم دولت پهلوی / ناسیونالیسم رمانتیک / باستانگرا، زمینه را برای بروز بحران هویتی در جامعه ایرانی فراهم آورده‌است؟

پیشینه پژوهش: در مورد برآمدن و چگونگی ناسیونالیسم در ایران و گفتمان‌های ملی‌گرایی آثار متعددی نوشته شده‌است. کتاب «تبارشناسی هویت جدید ایرانی» اثر محمدعلی اکبری (۱۳۸۴) یکی از کتاب‌هایی است که برآمدن گفتمان‌های ناسیونالیستی جدید ایرانی را از منظری تاریخی بررسی کرده و سیر تحول و دگرگونی آنها را با اتکا به منابع تاریخ‌نگاری و نشریات و اسناد مرتبط نشان داده‌است. رضا ضیاء ابراهیمی (۱۳۹۶) در کتاب «پیدایش ناسیونالیسم ایرانی؛ نژاد و سیاست بی‌جا ساز» با رویکردی انتقادی چگونگی برآمدن ناسیونالیسم ایرانی که از آن با عنوان «سیاست بی‌جا ساز» نام می‌برد و تبدیل آن به ایدئولوژی دولت پهلوی را مورد تحلیل و بررسی قرار داده و تلاش می‌کند بی‌اعتباری علمی بسیاری از این بنیان‌های ایدئولوژیک را نشان دهد. مقاله «تأملاتی نظروزرانه درباره هویت ملی / ایرانی» از ابراهیم توفیق در کتاب بازآرایی امپراتوری (۱۴۰۰) نیز از منظری آسیب‌شناسانه و با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی، چرایی تشتت هویتی در جامعه ایرانی را

مورد واکاوی قرار داده‌است. رستمی و زیباکلام (۱۳۹۷) در مقاله «تبارشناسی ایدئولوژی ناسیونالیسم باستان‌گرا و دیگری‌سازی»، پس از بررسی روند تاریخی باستان‌گرایی در ایران، بدین یافته می‌رسند که رویکرد دگرساز باستان‌گرایی زیست‌جهان ایرانی را از سرمایه‌ی خردگرایی گفت‌وگومدار و همدلانه (عقلانیت ارتباطی) تهی ساخت. سلیمانی و آزرمی (۱۳۹۶) در «ملی‌گرایی باستان‌گرا و بحران در هویت انسان ایرانی: بازخوانی پاسخ مطهری» نشان می‌دهند که باستان‌گرایی از یک‌سو، در پاسخ به بحران هویت پدید آمد و از سوی دیگر، خود به سرگشتگی معنایی دامن زد؛ به‌گونه‌ای که ایرانیان را میان دوگانه «ایرانی - اسلامی» گرفتار ساخت. این مقاله با بهره‌گیری از این پژوهش‌ها، بر آن است علل و زمینه‌های پدیدار شدن این شکاف‌ها و بحران هویت ملی را با رویکردی نو و جامع مورد تحلیل انتقادی قرار دهد.

گفتمان ناسیونالیستی دولت پهلوی:

از دیدگاه کالهون، ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی سه بعد دارد: نخست ملی‌گرایی به مثابه گفتمان: ایجاد درک و رتوریک فرهنگی که مردم یک جامعه را به سمت اندیشیدن و قالب‌بندی آرمان‌هایشان در چهارچوب مفهوم ملت و هویت ملی سوق می‌دهد. دوم ملی‌گرایی به مثابه یک طرح: جنبش‌ها و سیاست‌های گروهی یا دولتی که طبق آن مردم به پیشبرد منافع گروهی اقدام می‌کنند تا آنها را در قالب یک ملت درآورد. سوم ملی‌گرایی به مثابه یک ارزش‌گذاری: ایدئولوژی‌های سیاسی و فرهنگی به ملی‌گرایی یک منزلت اخلاقی می‌بخشند تا وفاداری به ملیت را تقویت کنند (کالهون، ۱۳۹۲: ۲۳). از ویژگی‌های دیگر ناسیونالیسم اینکه ناسیونالیسم قالب و محتوای مشخص و معینی ندارد و می‌تواند محتوا و صورت‌های گوناگونی به خود گیرد. ناسیونالیسم می‌تواند به یک جنبش‌هایی بخش، قومی یا اقتدارگرا تبدیل شده و بر حسب شرایط سیاسی-اجتماعی در هر جامعه و در هر زمان در قالب‌های گوناگونی قرار بگیرد (کاتم، ۱۳۸۳: ۱۳).

اندیشه ناسیونالیسم اروپایی در سده دوازدهم هجری / نوزدهم میلادی، با اتکا به نمادها و پیشینه فرهنگی و تاریخی غنی موجود، از سوی اولین متجددین ایرانی پذیرفته شد و ناسیونالیسم به یک جریان پرتوان در بین جریان‌های فرهنگی و سیاسی تبدیل شد. علل و زمینه‌های این اقبال را در دو بعد داخلی و خارجی می‌توان پیگیری کرد. از منظر داخلی وجود دولت استبدادی، انحطاط

و عقب‌ماندگی تاریخی و مجموعه‌ای از هویت‌های پراکنده محلی - منطقه‌ای، ایلی - تباری، دینی، مذهبی - فرقه‌ای و زبانی - نژادی وجود داشت که از منظر نخبگان سیاسی - اجتماعی وحدت ملی را تهدید می‌کرد (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۱). از منظر خارجی، سلطه استعمار و تهاجم نظامی و سیاسی - فرهنگی خارجی، استقلال و یکپارچگی سرزمینی و مرزهای تاریخی ایران را در معرض تهدید قرار داده بود. ناسیونالیسم تکیه‌گاه مهمی در نظر آنها ظاهر شد که با اتکا بر آن می‌توانستند بر این مشکلات فائق شوند. آن‌ها این ایده اروپایی را بر گرفتند و کوشیدند تا بر اساس آن دگرگونی بنیادی در جامعه پدید آورند. کاظم‌زاده ایرانشهر از نمایندگان این گروه، می‌نویسد: «در مملکتی که هر طبقه، طبقه دیگر را دشمن می‌شمارد. ایلات آدم کشتن را آب خوردن و اموال مردم را رزق خدادادی خود می‌دانند و اهل هر ولایت و شهر، ولایت دیگری را غربت می‌شمارد و چون از مردم اسم و وطنش پرسیده می‌شود، اسم مولد خود را می‌گوید. جهالت و تعصب و نفاق، افراد آن را دشمن هم ساخته، لباس‌های مختلف و غیر متجانس نشان داده می‌شود و مفهوم ایران برای آنها در حکم معماست، چگونه می‌توان امید پیشرفت و آبادانی داشت» (کاظم‌زاده، ۱۳۹۳: ۴).

محمود افشار با بیان مسائل و مشکلات جامعه و نبود وحدت ملی در کشور به این نتیجه رسید که ما «ناچاریم ایرانیسم یعنی اتحاد ایرانیان را داشته باشیم» (افشار، ۱۳۰۶: ۵۶۲). از نظر محمود افشار از جمله خطرها برای ایران و وحدت ملی آن عبارت‌اند از: خطر سفید و سرخ (روس)، خطر آبی (انگلیس)، خطر زرد (عثمانی)، خطر سبز (اعراب)، خطر سیاه (جهل و استبداد) (همان ۵۶۴). برای مقابله با این خطرها، باید اقدام به ترویج کامل زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران در سرتاسر کشور و مخصوصاً نواحی قومی و گسترش دستاوردهای تمدن جدید غربی کرد (افشار، ۱۳۰۶: ۶۲۹). این روایت از ناسیونالیسم که تحت‌تأثیر تاریخ ایران باستان، گفتمان انحطاط ایران، شرق‌شناسی، نژاد گرایی و دین‌گریزی نضج یافت و در دوره پهلوی به گفتمان مسلط تبدیل شد، ناسیونالیسم باستان‌گرا یا رماتیک نام گرفته‌است. دولت پهلوی، به‌عنوان یک دولت مدرن (بشیریه، ۱۳۸۰: ۳۷) و اقتدارگرا با بهره‌گیری از نیروی ارتش، بوروکراسی متمرکز و گسترده، ناسیونالیسم باستان‌گرا را به جزء مهمی از ایدئولوژی و سیاست رسمی خود تبدیل کرد تا از آن در جهت

مشروعیت‌بخشی به کلیه‌سیاست‌ها و اقدامات خود در جهت نوسازی بهره‌گیرد. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های آنکه به زعم این نوشتار زمینه تشمت و شکاف هویتی را پدید آورده، به شرح ذیل است:

۱. هویت‌خواهی ناب:

هویت همواره امری برساخته، ترکیبی، متکثر و غیرناب است. یک وجه هویت، ایستایی و مبتنی بر تاریخ و ریشه است و چهره دیگر پویایی و نگاه به آینده است و از این منظر همواره در معرض باز تعریف و بازتولید است (افروغ، ۱۴۰۰: ۲۹). این امر به‌ویژه در ساختار قومی، زبانی، مذهبی و نژادی جامعه ایرانی که ویژگی آن را عمدتاً تنوع‌ها و تعددها رقم می‌زنند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۴)، بیشتر نمایان است. به بیان طباطبایی، در ایران از منظر تاریخی نظام امپراتوری حاکم و هویت ناظر بر آن بر اصل «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» استوار بوده‌است (توفیق، ۱۴۰۰: ۶۵). هویت ملی همانند دیگر پدیدارهای اجتماعی، مقوله‌های تاریخی است که در سیر حوادث و مشی تاریخی پدیدار می‌شود، دگرگون می‌شود و معانی و مبانی گوناگون و متفاوت پیدا می‌کند (اشرف، ۱۳۹۵: ۲۱). ترکیب و تلفیق معانی و مفاهیم و ویژگی‌های فرهنگی مختلف و متفاوت در ساخت تاریخی فرهنگ‌ها و هویت‌ها وجود دارد. در همان زمانی که هویت ایرانی، به مفهوم هویت ملی ایرانی در معنای امروز آن دگرگونی می‌یافت، نطفه بحران هویت در میان اقوام ایرانی پدیدار گشته و به‌مرور زمان به بیماری مزمنی تبدیل شد. این بحران در مفاهیمی چون هویت ملی، دولت ملی، گروه‌های قومی و رابطه ملیت و مذهب خود را نشان داد. سراسر نیمه دوم قرن نوزدهم و قرن بیستم، تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی به‌دنبال روایتی روشن و ناب و خالص از هویت ایرانی با تأکید بر استمرار سیاسی ایران از عهد باستان تا زمانه مدرن بود و دولت پهلوی نیز برنامه‌ها و سیاست‌های ناب‌سازی هویتی را به پیش می‌راند. این روایت‌ها که گاهی با نثر سره نگاشته می‌شد به‌دنبال تصویرسازی از هویت ناب، فرهنگ خالص، نژاد و زبانی یکدست از ایران و ایرانیان بود (افشار، ۱۳۰۶: ۵۶۲). با روی کار آمدن دولت مدرن پهلوی، به خلاف ساخت امپراتوری، وحدت را به بهای رفع کثرت و تبدیل آن به ملت واحد برقرار کرده و دگرسازی از اسلام و هویت‌های قومی-زبانی را محور برنامه‌های هویتی خود قرار داد.

هویت‌جویی‌های مبتنی بر ناسیونالیسم و تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی بر ناب بودن و خالص بودن هویت، فرهنگ، نژاد و زبان پیامدهای نامطلوبی داشتند. بشیریه یکی از معضلات هویت‌خواهی در ایران را در گرایش‌های ناسیونالیستی ناب‌گرا دانسته و می‌نویسد «انواع ناسیونالیسم‌ها در عصر مدرن در پی برجسته‌سازی بخشی از هویت چندبخشی و چندپاره مردم برآمده و خصلت موزاییک گونه هویت اجتماعی را انکار می‌کنند. خالص‌سازی هویت، جزئی از پروژه‌های ایدئولوژیک بود» (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۱۵). این در حالی است که تجربه هویت‌سازی در ایران قرن بیستم نشان می‌دهد که هویت‌های ناب در مقام مقایسه با واقعیت پراکندگی، چندگانگی و پارگی هویت‌های تاریخی، مقوله‌های موهوم و برساخته ایدئولوژیک‌اند؛ زیرا از چشم‌انداز دیالکتیک تاریخی، لایه‌های گوناگون هویت‌ها در هم می‌آمیزند و آمیزه‌های گوناگونی ایجاد می‌کنند (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۳۱). برای نمونه در زمینه نژاد گرایی که احتمالاً نژاد نامه رضاقلی خان هدایت اولین نمونه آن بود که در سال ۱۲۷۶ / ۱۸۶۰ تألیف شد، طیفی از ایرانیان را به خود جلب کرد و بعدها در نشریاتی چون کاوه (کاوه، ۱۳۳۴: ۲) و ایرانشهر نمود بارزی یافت. ایرانشهر از روشنفکران برلن‌نشین، آشکارا یکی از عناصر اصلی هویت ایرانی را نژاد آریا معرفی می‌کند (ایرانشهر، ۱۲۹۷: ۷۵) و تحت‌تأثیر نظریات آلمانی هویت ملی، در پی‌جویی «تجلیات روح ایرانی» به «نژاد آریایی»، «ذکوات آریایی» و «خصایص نژاد ایرانی» می‌رسد. وی حتی از لزوم تصفیه خون ایرانی و روش‌های آن برای رسیدن به نژاد ناب و خالص آریایی صحبت به میان می‌آورد (ایرانشهر، ۱۲۹۷: ۱۹۴ و ۴۳۵). بسیاری دیگر به‌دنبال یکدست و یکپارچه‌سازی زبان، فرهنگ و هویت بودند. یک‌دست کردن، متمرکزسازی سیاسی و فرهنگی که توسط کانون‌های روشن‌فکری و فرهنگی عصر مشروطه چون کاوه، ایرانشهر، آینده و فرنگستان ترویج می‌شد، توسط دولت پهلوی به‌صورت عملی دنبال گردید. یک‌دست کردن لباس و هماهنگ کردن ظاهر مردم با الگوهای پوشاک اروپایی در سال ۱۳۰۷ از تصویب مجلس هفتم گذشت (شهبابی، ۱۳۸۵: ۱۸۳-۱۹۷). کتاب «تاریخ شهریار» شاهنشاه رضاشاه پهلوی» به قلم سعید نفیسی نمونه‌های از این نوع ناسیونالیسم را روایت می‌کند. در این کتاب ترازنامه‌ای از اقدامات انجام‌شده رضاشاه آمده که دقیقاً نشان‌دهنده اقدامات یا اصلاحاتی است که هدف آنها دست یافتن به آرمان‌های وحدت ملی موردنظر است (نفیسی،

۱۳۴۴: ۴۹). تحقق دولت-ملت در این ناسیونالیسم دو پیامد داشته‌است: یکی تلاش دولت برای از بین بردن تنوع فرهنگی، قومی، زبانی در جهت یکسان‌سازی و تولید ملت واحد و دیگری مقاومت اقوام در مقابل این برنامه‌ها و تلقی دولت به‌عنوان دیگری هویت خویش. نتیجه اینکه این دو هویت در تعارض و تقابل هم قرار می‌گیرند (مردی‌ها، ۱۳۸۳: ۱۵۴).

۲. مبثنی بر تاریخ بودن ناسیونالیسم رمانتیک:

تاریخ‌نگاری مبنایی برای معرفت اجتماعی و سیاسی در جوامع مختلف است. شناخت زندگی گذشته و نهادهای انسانی از طریق تفکر تاریخی قابل اکتشاف است و یکی از مهم‌ترین راه‌های رسیدن به معرفت بشری، تاریخ است (همیلتون، ۱۳۸۵: ۱۰۷ و ۱۰۹). تاریخ‌نگاری به مثابه کلیتی از فعالیت‌ها و گفتمان‌ها برای یادآوری و فهم گذشته‌است. به‌گونه‌ای که به حال و آینده معنا ببخشد (بزارسلان، ۱۳۹۸: ۳۷). تاریخ‌نگاری فرایند بازنمایی واقعیت‌های تاریخی در قالب روایت‌های مکتوب تاریخی است که بر اساس روش‌ها و رهیافت‌ها و اصول مشخص به‌دست می‌آید. استنفورد در بحث از ماهیت علم در معرفت‌شناسی و عینیت تاریخی، آن را بحث بی‌پایان می‌نامد و بر آن است که بنا به دلایل متعدد، برداشتهای تاریخی موقت و غیرقطعی هستند و دستیابی به نتایج قطعی و معین در آن در مقایسه با علوم طبیعی امری طاقت‌فرسا است و در تاریخ به‌ندرت می‌توان از شناخت خود درباره امور احساس یقین کرد (استنفورد، ۱۳۸۴: ۱۱)؛ به‌عبارت دیگر با وجود اینکه تاریخ‌نگار از واقعیت‌ها می‌نویسد، اما همواره شکافی را بین واقعیت و نوشته تاریخی می‌توان متصور شد. بدین جهت از دید بسیاری از صاحب‌نظران علوم اجتماعی و تاریخ، دستیابی به عینیت و حقیقت مطلق ناممکن است (بلیکی، ۱۳۹۳: ۳۵۷). تاریخ یک رشته علمی و پژوهشی تجدیدنظرطلبانه است. عینیت علمی در آن به آن صورتی که در علوم طبیعی مورد نظر است، دست‌نیافتنی است و به مسئله‌ای چالشی در حوزه تاریخ‌پژوهی مدرن تبدیل شده‌است. با وجودی که مکاتب پوزیتیویستی، بر عینیت در تاریخ و کنار گذاشتن هرگونه داوری ارزشی در موضوعات و پژوهش‌های تاریخی تأکید داشت، اما امروزه مصداق عینیت کامل در تاریخ، تقریباً بدون مدافع مانده‌است. ناستواری معرفت‌شناختی، تنوع قرائت‌های مورخان را امکان‌پذیر می‌سازد و یک گذشته با تاریخ‌های بسیار را می‌سازد (جنکینز، ۱۳۸۴: ۳۱). تاریخ همواره از موضعی معین، در زمان و مکان مشخص نوشته

می‌شود و همواره علایق، گرایش‌ها، گزینش‌ها، زبان، شواهد و نسبت آن با قدرت و سیاست در روند تاریخ‌نگاری و نتایج پژوهش‌های تاریخی تأثیرگذار بوده و تاریخ در معرض استفاده و سوءاستفاده‌های فراوان افراد، گروه‌ها و دولت‌ها قرار می‌گیرد (مانزلو، ۱۳۹۴: ۵۷).

ناسیونالیسم مبتنی بر تاریخ، تاریخ در هویت‌خواهی و هویت‌سازی نقش بی‌بدیلی دارد. کارویژه اساسی تاریخ، شناخت کیستی و چیستی انسانی (کالینگوود، ۱۳۸۵: ۱۸) و مؤثرترین کارکرد گفتمان تاریخی ناسیونالیستی، دولت-ملت‌سازی است. تاریخ‌نگاران همواره مواد و مصالح اولیه هویت‌سازی را فراهم ساخته و اساس موجودیت یک ملت را فراهم می‌سازند (بروجردی، ۱۳۸۹: ۱۵). در این دیدگاه هر نوع فعالیت هویت‌طلبانه با مراجعه به تاریخ و تأمل در آن آغاز می‌شود. تاریخ به عنصر اساسی مشترک جامعه تبدیل می‌گردد. شکست‌ها، کامیابی‌ها، تراژدی‌ها و افتخارات گذشته با رجوع به آن فهمیده می‌شود. تاریخ به مثابه گفتمانی سیاسی، ایدئولوژیک و فرهنگی و نیز منبع پایان‌ناپذیری برای مشروعیت ادعاها به کار گرفته می‌شود. تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی به عنصر سازنده گفتمان بسیج سیاسی و کنش اجتماعی درمی‌آید. تاریخ با دادن معنایی به هویت مورد نظر، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با درجه بالاتری از بسیج سیاسی، نظامی، یا هم‌بستگی و انسجام درونی، موانع ساخت دولت-ملت را مرتفع ساخت و در نهایت، همچون یک سیستم متافیزیک از رموز روح هویت ملی رمزگشایی کرده و رسالت ملت را در چشم‌انداز اکنون و آینده مشخص و معین نمود (بزارسلان، ۱۳۹۸: ۳۷).

ایدئولوژی ناسیونالیستی در ایران زیرساخت تاریخی نیرومندی دارد و در واقع نوع مسلط تاریخ‌نگاری ایرانی را پیروان این نوع ایدئولوژی به وجود آورده‌اند (ضیاء ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۹). اندیشه تاریخی در برآمدن و تحول ناسیونالیسم ایرانی و هویت ملی برگرفته شده از آن، تأثیر کلی داشته‌است. هویت‌سازی دولت پهلوی در قالب یک گفتمان تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی و رسمی ساخته و پرداخته شد. اگر ایدئولوژی را برساخته معنایی یا همان معنا در خدمت قدرت بگیریم که به تولید و بازتولید مناسبات سلطه کمک می‌کند، تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی به‌عنوان یک ابزار مشروعیت بخش و ایدئولوژیک در خدمت قدرت بود و بر آن بود یک جهان معنایی و یک نظام فکری و معرفتی متناسب با اقتضائات و نیازهای خاص نهاد قدرت و ساختار ایدئولوژیک آن بسازد

(ملایی، ۱۳۹۵: ۲۷۵ و ۲۷۷). تاریخ‌نگاری رسمی در دولت مدرن پهلوی در شکل دادن به آگاهی تاریخی ایرانیان نقش مؤثری ایفا کرد و تا چند دهه این ایدئولوژی جزء لاینفک آموزش تاریخ در مدارس و مراکز آموزشی بود و نقش بزرگی در فهم ایرانیان از تاریخ، ملت و نژاد ایفا کرد. در فرایند ایدئولوژی‌سازی، حافظه باستانی و تاریخ اسطوره‌ای به روایت‌های تاریخ تبدیل و به منبعی برای افتخار ملی و ایجاد حس هویت در بین نسل جدید تحصیل کرده ایرانی تبدیل شد. (Amanat, ۲۰۱۲: ۳۶۵) بازگویی تاریخ در روزنامه‌ها، جزوه‌ها و سرانجام در کتاب‌های تاریخی، منجر به برآمدن روایت انحصاری تاریخ ایران از منابع مختلف با روش‌شناسی جدید در دوره پس از مشروطه گردید و سرانجام منجر به برآمدن نظم اجتماعی-سیاسی دولت پهلوی شد (Amanat, 2012: ۳۴۶). نفیسی در مورد توجه رضاشاه به تاریخ‌نگاری رسمی می‌نویسد: «در تیرماه ۱۳۱۳، شاهنشاه پهلوی به هیئت دولت دستور دادند صورتی از کسانی که برای تدوین و تألیف تاریخ دوران شهریاری آن شاهنشاه مناسب باشند، آماده کنند» (نفیسی، ۱۳۴۵: ۱۹۱).

۳. تعارض با حقوق مدنی و آزادی‌های سیاسی:

ماکس وبر بر آن بود که مفهوم ملت به حوزه ارزش‌ها تعلق دارد و غایت اصلی ناسیونالیسم باید آموزش مدنی شهروندان و کمک به بلوغ سیاسی طبقه متوسط باشد (عظیمی، ۱۳۹۹: ۳۹). در ناسیونالیسم لیبرال یا مدنی، دولت و حکومت، مبتنی بر نظر و اراده ملت دانسته شده و به‌خاطر ویژگی مشروعیت‌بخشی ملت در اندیشه دولت-ملت، مشارکت مردم در امور سیاسی و ایجاد حاکمیت ملی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است (هابزباوم، ۱۳۸۲: ۱۳؛ داوری، ۱۳۶۵: ۱۶). از تضادهای عمده هویتی عصر پهلوی این بود که از یک سو رشد شهرنشینی، آموزش، رسانه‌های همگانی و اشاعه افکار نو را در میان اقشار نو پدید آورده و از سوی دیگر پاسخ آنها به درخواست‌های سیاسی و مشارکت آنها همان پاسخ پادشاهان پیشین به اتباع حکومت خود بود (اشرف، ۱۳۷۳: ۵۴۵). در واقع یکی از بایسته‌های سیاست هویت‌سازی دولت پهلوی، رعایت حاکمیت ملت و مشارکت سیاسی و اجتماعی آنها در امور دولت و سیاست بود که رضاشاه آن را به هیچ می‌شمرد (شیرازی، ۱۳۹۵: ۷۵۱).

نادیده گرفتن حقوق مدنی و مشارکت سیاسی شهروندان در تاریخ‌نگاری رسمی دولت پهلوی نیز مشهود بود. تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی به‌سوی تولید ادبیات قدرت‌محور و غیردموکراتیک تمایل داشت و رویکرد ایدئولوژیک آن انباشته از تبلیغات شاه‌دوستی و شاه‌پرستی بود و قصد داشت رضاشاه را در قامت یک ایرانیان بنشانند. شاهی که رسالت تاریخی خود را که همان رستاخیز نجات‌بخشی ملت بود در یکی از خطرناک‌ترین لحظات که همان نجات‌ملک و ملت از نابودی بود انجام داد. متن‌های تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی با هدف هژمونیک کردن گفتمان رسمی و ایدئولوژیک دولت، دارای مخاطبان عام بودند. این متون به جای حق رأی، مشارکت در امور سیاسی، آزادی بیان و قلم و اجتماعات و سایر مؤلفه‌های دموکراتیک و مدرن، بر مفاهیم سنتی چون امنیت، نظم، سرکوب یاغیان، اشتغال، آموزش، اقتصاد و امثال آن تأکید می‌کردند. این تأکید نشان‌دهنده کارکرد اجتماعی-سیاسی این متون و به‌عبارت دیگر کارکرد ایدئولوژیک آنهاست. تاریخ‌نگاری رسمی پهلوی، در عمل همچون بسیاری از تاریخ‌نگاری‌های سنتی پیشین، قدرت تفکر، خلاقیت، انتقاد و آزادی اندیشه و قلم را از مورخان بازستاند و از همین روی مانع از رشد و تکاپوی تاریخ‌نویسی دولتی شد و عمده کارکرد آن در راستای مشروعیت‌بخشی و بازتولید شرایط استمرار دولت به کار گرفته شد (ملایی، ۱۳۹۵: ۲۷۳ و ۲۷۶).

۴. ناسیونالیسم محمل‌نوسازی اروپامدار:

ناسیونالیسم در ایران به مهم‌ترین محمل‌گفتمان تجدد تبدیل شد و بسیاری از متجددین ایرانی را متأثر ساخت. بنابراین در پیوند ناسیونالیسم و تجدد، عجیب نیست که اولین متجددان ایرانی، اولین ناسیونالیست‌ها هم بودند (کاتم، ۱۳۷۸: ۳۵). ملت‌گرایی در جوامعی چون ایران با گرایش به تجدد و ترقی در دیگر سطوح زندگی جماعت و اعضای آن نیز تلازم دارد. در حالی که در کشورهای غربی ناسیونالیسم و مدرنیته دو پدیده کم‌وبیش هم‌زمان بودند، در کشورهای جهان‌سومی، ناسیونالیسم، مقدم بر نوسازی و ترقی پدیدار شده و خود حامی و محمل آن بود (شیرازی، ۱۳۹۵: ۲۲). از دیدگاه این افراد، ایران زمانی می‌توانست به یک کشور متجدد تبدیل شود که حاکمیت ملی در آن شکل گرفته و یک حکومت مبتنی بر قانون، زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور را فراهم سازد و از این راه ایران بتواند در مقابل سیاست‌های استعماری دولت‌های

بزرگ مقاومت نماید (قمری، ۱۳۸۰: ۲۲). بدین جهت نوسازی در این کشورها نیرویی تاریخی، جامعه‌شناختی و اقتصادی است که با ناسیونالیسم تقویت می‌شود (مردی‌ها، ۱۳۸۳: ۱۵۴).

در گفتمان‌های سیاسی، ناسیونالیسم و تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی، زمانی معنادارتر می‌شود که به‌عنوان بخشی از فرایند سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دربیاید. در این فرایند، تاریخ‌نگاری عنصری فعال در کنشگری سیاسی و اجتماعی درآمده و به معنابخشی به حال و در خدمت دگرگون‌سازی آن درمی‌آید. تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی در ایران، رسالت بررسی و پیجویی علل انحطاط و عقب‌ماندگی سیاسی-اجتماعی و علمی جامعه و نیز چگونگی نوسازی و مدرن‌سازی کشور را بر عهده گرفت و علت‌شناسی از انحطاط را وارد منظومه فکری ایرانیان کرد (رحمانیان، ۱۳۸۲: ۲۹؛ کرمانی، ۱۳۲۶: ۲۲). عموماً از منظر ناسیونالیست‌ها، نوسازی بر اساس الگوهای غربی استوار بود. از منظر تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی این مدرن‌سازی جامعه و پیوستن به قافله تمدن، وجه اروپامدارانه پرنرنگی داشت. بررسی و تحلیل محتوای مهم‌ترین متون تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی دوره قاجار و حتی پهلوی چنین مضامینی را به وضوح آشکار می‌کند. از منظری کلی، برآمدن ناسیونالیسم ایرانی، تحت‌تأثیر اندیشه‌های غربی شکل گرفت (توکلی طرقي، ۱۳۸۲: ۹). بدین جهت این تاریخ‌نگاری در بررسی و بازخوانی ایران باستانی، یک این‌همانی با غرب و دستاوردها و فرهنگ اروپایی را متصور می‌شد. دربار محمدشاه بین لباس نظامیان اروپایی و لباس ایرانیان عصر هخامنشی در تخت‌جمشید یکسانی می‌دید (توکلی طرقي، ۱۳۸۲: ۵۱). میرزا آقاخان کرمانی در صدخطابه خود نوشت که «حتی ستره و پانطالون (کت و شلوار) که ثمره تمدن از چهار هزار سال تا حال فرنگستان است، ایران در چهار هزار سال اول دارا بوده‌است. ارابه که نتیجه ترقیات حالیه اروپاست، در عصر جمشید معمول شوارع و طرق ایران بوده‌است» وی حتی مدعی شد، بیش از پنج هزار کلمه فرانسوی دارای ریشه فارسی است (صدخطابه: ۱۰۰ به نقل از ضیاء ابراهیمی، ۱۸۸).

ذکاءالملک در کتابش «تاریخ ایران از اول تاریخ تاکنون» که یکی از اولین ندها در این مسیر است اظهار می‌دارد که باید با شتابی تمام به کسب تمدن فرنگی پرداخت و شخصیت تاریخی و فرهنگی ایرانی تنها با اخذ تمدن فرنگی استوار خواهد ماند. مطلبی که بعدها سیدحسن تقی‌زاده و سید فخرالدین شادمان به گونه متفاوتی آن را بیان کردند (توکلی طرقي، ۱۳۸۲: ۴۹). اصلاحات و

نوسازی دولت پهلوی هم بر ناسیونالیسم تکیه پررنگی داشت. به قول رودی ماتی اگر بپذیریم که هدف رضاشاه تجدد بود، تمرکز، روش وی شمرده می‌شد و ناسیونالیسم ایدئولوژی‌ای بود که آنها را مشروع می‌ساخت (ماتی، ۱۳۸۲: ۲۰۱). افشار برای دستیابی به وحدت ملی یکی از راه‌ها را گسترش دستاوردهای تمدن جدید غربی می‌دانست (افشار، ۱۳۰۶: ۶۲۹). تمجید نفیسی از اقدامات متجددانه رضاشاه در چنین بستری قابل فهم است (نفیسی ۱۳۴۴: ۵۶). محمدرضا پهلوی نیز در توجیه و مشروعیت‌بخشی به نوسازی اجتماعی و اقتصادی جامعه که به انقلاب سفید موسوم شد، از تاریخ و فرهنگ باستانی بهره می‌گرفت. در کتاب انقلاب سفید خویش در توضیح و تشریح هر کدام از اصول نوزده‌گانه انقلاب، ابتدا به خاستگاه باستانی آنها اشاره کرده‌است (پهلوی ۱۳۴۵: ۳۷، ۹۳ و ۱۱۳).

۵. ناسیونالیسم به مثابه ایدئولوژی:

خاستگاه ایدئولوژی محل تلاقی تاریخ و سیاست است. این امر در مورد ناسیونالیسم بیش از هر ایدئولوژی دیگری صادق است؛ زیرا خصلت تاریخی ناسیونالیسم، یعنی استفاده همیشگی آن از تاریخ برای القای مشروعیت آن، صراحتاً مستلزم سنگین بودن وزن عنصر خاستگاه در ساختار مفهومی ایدئولوژی است. ایدئولوژی می‌تواند با فراخواندن شهروندان به حداکثر نظم در جامعه و به تلاشی روزافزون، همبستگی ملی و اجتماعی را پدید می‌آورد (انسار، ۱۳۸۱: ۳۱۵). اگر ایدئولوژی را بر ساخته معنایی یا همان معنا در خدمت قدرت بپنداریم که به تولید، بازتولید و دگرگونی مناسبات قدرت کمک می‌کند، ناسیونالیسم و تاریخ‌نگاری مبتنی بر آن به‌عنوان یک ابزار مشروعیت‌بخش و ایدئولوژیک درمی‌آید. حکومت‌ها معمولاً تاریخ‌نگاری رسمی خود را پدید می‌آورند تا به وسیله آن، از یک سو به نیازهای سیاسی و ایدئولوژیکی و کارکردهای هویتی و مشروعیت‌بخش خود پاسخ دهند و از سوی دیگر شکاف‌های معنایی و معرفتی در جامعه را پر کنند (ملایی، ۱۳۹۵: ۲۶۶). از دید ناسیونالیسم‌پژوهان، تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی بخشی از روند برساخت ملت است. عملی گفتمانی با پیامدها و شرایط فکری و مادی معین؛ گفتمان کنشگران سیاسی گذشته، حال و آینده. ارجاع‌های ناسیونالیسم به منابع و متون تاریخی از این منظر معنادار است. گفتمان تاریخی ناسیونالیستی معنای خود را در روند سیاسی ناسیونالیستی به دست می‌آورد؛ هم‌زمان به‌عنوان یک

عنصر در برساخت حوزه سیاسی و هم به‌عنوان یک مجرا برای ساخت اجتماعی واقعیت عمل می‌کند (ولی، ۱۳۹۸: ۲۳). تاریخ‌نگاری به مثابه گفتمانی سیاسی، ایدئولوژیک و فرهنگی و نیز منبع پایان‌ناپذیری برای مشروعیت ادعاهای هویت‌سازی یک ملت و قوم است. تاریخ با دادن معنایی به ملت‌بودگی نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با درجه بالاتری از بسیج سیاسی، نظامی یا هم‌بستگی و انسجام درونی، موانع ملت بودن و ملت‌سازی را مرتفع کرد (بزارسلان، ۱۳۹۸: ۳۸). تاریخ‌نگاری عنصری از مشروعیت‌سازی یا مشروعیت‌زدایی، بسیج سیاسی و اجتماعی و نیز عنصری معنابخشی به یک نظم سیاسی در زمان حال می‌تواند کارکرد داشته باشد. تاریخ‌نگاری می‌تواند اعضای جدیدی را حول یک معنا و مفهوم گرد هم آورده و هویت‌بخشی به افراد داشته باشد. تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی می‌کوشد بنیاد یک اجتماع سیاسی را با هویت یکپارچه که در گذشته در بطن تاریخ نهاده شده را فراهم آورد؛ بنابراین تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی بیش از هر چیز یک گفتمان مشروعیت‌بخش است (ولی، ۱۳۹۸: ۸۷).

در دولت پهلوی، ناسیونالیسم باستانگرا به یک بعد مهم ایدئولوژی آن تبدیل شد. ناسیونالیسم دولت پهلوی با ایدئولوژیک کردن جهان فرهنگی و هویتی ایران، دیگر گفتمان‌های هویتی را به سمت ایدئولوژیک شدن سوق داده و امکان تفاهم، تعامل و گفتگو بین آنها را دشوار ساخت (رستمی و زیباکلام، ۱۳۹۷: ۱۲۷). تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی و رسمی در دولت مدرن پهلوی وظیفه شکل دادن به آگاهی تاریخی ایرانیان را برعهده و همچون ابزاری ایدئولوژیک در خدمت دولت قرار گرفت و در پی آن بود که یک جهان معنایی و یک نظام فکری و معرفتی متناسب با اقتضائات و نیازهای نهاد قدرت و ساختار ایدئولوژیک آن عهد بسازد و در مسیر جهت‌دهی به اندیشه‌ها و ارزش‌های ایدئولوژیک حکومت گام بردارد و با کارکرد اجتماعی و سیاسی و زبانی‌اش در ایجاد یک معرفت تاریخی برای ایرانیان گام بردارد (ملایی، ۱۳۹۵: ۲۷۷). در این هویت ملی، حافظ و نگهبان این هویت، نظام شاهنشاهی بود (اشرف، ۱۳۷۳: ۵۴۴). تا چند دهه این ایدئولوژی جزء لاینفک آموزش تاریخ در مدارس و مراکز آموزشی بود و نقش بزرگی در فهم ایرانیان از تاریخ، ملت و نژاد و دیگر مؤلفه‌های هویت ملی ایفا کرد. تاریخ‌نگاری از منظر کارکردهای سیاسی و اجتماعی عمده‌ای که در زندگی ایرانیان ایفا می‌کرد به منبعی برای آموزش و انتقال معرفت

اجتماعی، هویت‌سازی، مشروعیت‌سازی و کنشگری سیاسی و اجتماعی بدل شد. در اندیشه دولت-ملت عصر پهلوی، تاریخ‌نگاری مبنایی برای ایجاد و تقویت مفاهیم اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارهایی شد که ساختارهای سیاسی و اجتماعی بر مبنای آنها استوار شد تا همبستگی اجتماعی، امنیت و نظم سیاسی را سامان دهد. در این تاریخ‌نگاری، ساختن ملیت و هویت ایرانی، تدوین تاریخ به اسلوب مورخان حرفه‌ای و مطابق با دغدغه‌های علمی و پژوهشی نبود. تاریخ سرگذشت اکنون بود نه گذشته محض. تاریخ در هیئت امروزی و صورت گذشته بود. باید گذشته‌ای ساخته و پرداخته می‌شد که به کار امروز بیاید. هدف این ناسیونالیسم، بر گردآوردن اعضای یک هویت جمعی کلان بر اساس یک چارچوبه معنایی بود که عمدتاً بر شور و احساسات مبتنی است.

۶. تلازم با سکولاریسم:

ناسیونالیسم دولت پهلوی از دو بعد با سکولاریسم ملازم بود. بعد اول الزامات و اقتضانات نوسازی و پدیداری ساخت سیاسی و اجتماعی جدید بر اساس الگوی اروپایی بود. این ابزار حاکمیت ملت بر برابری افراد ملت و حق شرکت برابر آنها صرف‌نظر از تعلقات دینی آنها در حاکمیت قائم بود. تحقق سکولاریسم در جامعه دینی منوط به تحول دین در سوبه پذیرش حاکمیت ملت، برابری حقوق افراد و انطباق حکمت دینی با مقتضیات این پذیرش است. حق حاکمیت ملت، این امتیاز را از مراجع سنتی قدرت سلب می‌کند. قانون‌گذاری را در اختیار ملت درمی‌آورد و هویت ملی را در مقام بالاترین و مقدم‌ترین هویت‌ها می‌نشانند (شیرازی، ۱۳۹۵: ۲۲). در ناسیونالیسم و پروژه هویت‌سازی تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی، گذشته تاریخی به ترتیبی بازسازی می‌شود که عمدتاً آمال، اهداف و خواسته‌های امروز و اکنون بازگو شود. بدین خاطر مجموعه‌ای از اقدامات چون شناخت، کشف، بازخوانی، گزینش، برجسته‌سازی و فراموشی در روایت حوادث و رویدادهای تاریخی به کار گرفته می‌شود تا هویت مورد نظر کشف یا برساخته شود؛ به عبارت دیگر در پروژه هویت‌سازی آن بخش از تاریخ به عنوان مصالح در ساختمان ملیت به کار می‌رود که با شاکله عمومی بنای هویت همخوانی و سنخیت داشته باشد و در ساماندهی ایدئولوژی مورد نظر مؤثر و مفید واقع شود. بدین جهت ناسیونالیسم و تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی وجهی دین‌گریز و سکولار داشت و علت آن دیدگاه سکولاریستی‌اش بود. سکولاریسم موجود در پروژه هویت‌سازی و خارج ساختن دین و متولیان‌ش از

عرصه عمومی به‌عنوان رکن مهمی از پروژه تجدد، در عمل امکان ابتدای پیشینه تاریخی را بر بنیاد تمدن اسلامی منتفی می‌کرد. بدین‌خاطر در پروژه هویت‌سازی متجددان، باستان‌گرایی به مخالفت و معاندت با پیشینه‌ای منجر شد که رنگ و بوی اسلامی داشت (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۵۷-۲۵۵). بعد مهم و دیگر سکولاریسم، وجه دین‌گریزی و به‌عبارتی اسلام‌ستیزی ناسیونالیسم دولت پهلوی بود. در حالی که در تاریخ‌نگاری کلاسیک، ایران و اسلام در طول هم و عمدتاً بر محور اسلام تصویرسازی شده بود و در روایت و بازخوانی‌های آن، تقابلی بین ایران و اسلام وجود نداشت، اما در ناسیونالیسم رمانتیک و بازخوانی تاریخ ایران از منظر تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی، تقابل و تعارض، جانشین تفاهم و تعامل شد. تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی با توجه به مبانی و مؤلفه‌های اساسی خود که متأثر از مدرنیته بود، این تقابل و تعارض را محور موضوعی خود قرار داد. سکولاریسم، دین‌گریزی و حتی دین‌ستیزی، نژادگرایی، تأثیرات شرق‌شناسی از عوامل عمده این دوگانه‌سازی به نظر می‌آید.

در تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی، بین دغدغه هویتی و شیفتگی به ایران باستان پیوند روشنی وجود داشت. در بازخوانی و بازسنجی تاریخ ایران و علل عقب‌ماندگی‌اش از اروپا، ورود اسلام به ایران عامل اصلی بود (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۰؛ صفا، ۱۳۴۶: ۳۱-۳۳). همچنین اسلام به‌عنوان دین سامی با طبیعت ایرانیان سازگاری نداشت. بدین ترتیب دشمنی با اسلام با دیدگاه نژادی ممزوج گشت. عرب، دشمن تمدن ایرانی و نابودگر شکوه و عظمت آن شد. چنانچه ذکاءالملک فروغی می‌نویسد که «پس از رواج دین اسلام، حکمرانان عرب تمام نوشتجات عجم را به‌عنوان اینکه آثار کفر است سوزاندند و نابود ساختند و آنچه از گذشته فرس مانده و به‌دست آن‌ها افتاد، برانداختند...» (فروغی، ۱۳۱۸: ۲۳۲). در این گفتمان تاریخ‌نگاری جدید، ایران‌مداری جایگزین دین‌مداری و اسلام‌مداری شد. این متون ستایشگر ایران، در دوران درهم‌ریزی اجتماعی، شکست‌های نظامی و مداخلات خارجی، با بازیان هویت ایرانی و ساخت اشکال جایگزین از روایت‌ها، دوره‌بندی‌های تاریخی را مشخص کرد. بازگویی رسمی این روایت‌ها به روندی از انتقال فرهنگی انجامید که اشتیاق به بازیابی «تاریخ فراموش شده» باستانی را شدت بخشید (توکلی طرقي، ۱۳۹۷: ۱۰۶). در مقابل، این تاریخ‌نگاری نسبت به دوره اسلامی با بی‌توجهی و حتی تحریف برخورد می‌کرد. هرچند

برخی از قرائت‌های باستانگرا، لزوماً به نفی و محو تاریخ اسلامی نپرداختند و برای هر دو دوره قدر و جایگاه قائل شدند، با این حال تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی به عصر باستانی توجه ویژه داشت. بررسی کتاب‌های درسی تاریخی دولت پهلوی اول نشان‌دهنده آن است که تاریخ باستانی ایران به‌طور کمی و کیفی بیشترین بخش را به خود اختصاص داده‌است. برای مثال کتاب‌های سوم ابتدایی قریب به ۷۰ صفحه اختصاص به سلسله‌ها و پادشاهان ایران باستانی دارد و تنها ۸ صفحه به امور دینی اختصاص یافته‌است (اکبری ۱۳۸۴: ۲۵۶).

تلاش دولت و ملی‌گرایان به ایجاد یک نظم اجتماعی نوین، با برانگیختن میل و آرزوی تجدید حیات شکوه و عظمت از دست رفته دوران گذشته، به‌صورت جزئی لاینفک از سیاست حافظه فرهنگی و طرح عرب‌زدایی از تاریخ و زبان درآمد. این طرح با مقابل هم قرار دادن ایران و اسلام موجب بروز و ظهور یک دیدگاه تاریخی شیروفرنیک و پیدایش افراد اجتماعی شیروفرنیک شدند که نسبت به دو زمان و میراث فرهنگی، احساس تعلق متعارض و متفاوتی داشتند. متون تاریخی نوین با بهره‌گیری از متون دساتیری و الهام گرفتن از شاهنامه فردوسی و دیگر منابع، تاریخ ایران را تحت انقیاد گذشته کهنی درآوردند که با کیومرث شروع می‌شد و به هم‌نوایی با اروپا ختم می‌شد (توکلی طرقي، ۱۳۹۷: ۱۰۶). ایران باستان برای ناسیونالیست‌های باستانگرا، معرف فضیلت، خیر عمومی، آزادی سیاسی و اجتماعی، اقتدار نظامی، شکوفایی فرهنگی، عدالت اجتماعی، رفاه اقتصادی و شادابی روانی بود که البته همه این‌ها با حمله اعراب مسلمان بر باد رفت. تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی یک چارچوب معناسازی است که ارزش‌های باستانی را برای اعضای خود به افکار یقینی و پرسش‌ناپذیر بدل می‌سازد و در اذهان آنها یک رژیم حقیقت‌مبندی بر ارزش‌ها و تاریخ باستانی می‌آفریند، اما در تقابل با جریان دینی، مبین یک نبرد ارزشی و معمای حقیقت است به‌گونه‌ای که عرضه ارزش‌های جدید مبتنی بر تاریخ و فرهنگ باستانی سبب می‌شود که پیروان اسلام و جویندگان جدید در خصوص ارزش‌های درونی شده و ارزش‌های اسلامی تردید کنند. بدین ترتیب باستان‌گرایی یک بستر تاریخ‌مندی جدید تولید می‌کند که با تکیه بر ویژگی‌های خاص تاریخی و منبع جدیدی برای شناخت، تعریفی جدید از ایرانی و ایران ارائه داده و طی آن تعارض هویتی برساخته بر مبنای فرهنگ و تاریخ باستانی با هویت و فرهنگ موجود پیش می‌آید (کریمی

مله و گرشاسبی، ۱۳۹۷: ۱۶۸). پیامد عمده این تاریخ‌نگاری، کارکرد قطبی‌ساز آن است که با تعمیق خطوط گسل جامعه، مانع همبستگی اجتماعی شده و به شدت غیریت‌پروری را برجسته می‌کند.

نتایج پژوهش

ناسیونالیسم در دوران مدرن، کار ویژه برسازای هویت ملی را بر عهده گرفته و صورت‌بندی سیاسی-اجتماعی کشورها و نظام جهانی را تا حدود زیادی بر این اساس شکل داده‌است. در ایران بنا به علل داخلی و خارجی ناسیونالیسم مورد اقبال پرشوری قرار گرفت و با اتکا بر آن تلاش گردید امر سامان‌دهی معضلات سیاسی-اجتماعی، ایجاد وحدت ملی، حفظ استقلال سیاسی، مقابله با خطرات خارجی و غلبه بر انحطاط تاریخی صورت گیرد. در حالی که در دوران مشروطه ناسیونالیسم مسلط، ناسیونالیسم همگام با دین و پذیرای تنوع قومی-مذهبی و زبانی بود، با برآمدن دولت پهلوی، ناسیونالیسم باستان‌گرا-تاریخ‌گرا به ایدئولوژی دولت پهلوی تبدیل گردید. این ناسیونالیسم به دنبال سکولارسازی بود و وجهی دین‌گریز و حتی دین‌ستیز داشت. نابسازای هویتی از دیگر ویژگی‌های آن بود و تنوعات قومی-زبانی و مذهبی را مخل هویت ملی و دگری هویت ملی برمی‌شمرد. محمل نوسازی اروپامدار بود. تاریخ‌گرا بود و روایت‌پردازی آن عمدتاً بر پایه تاریخ باستانی و اشتیاق به بازتولید نمادها و فرهنگ آن در بستر مدرنیته استوار بود و مهم‌تر از همه اینکه حقوق مدنی و آزادی‌های اجتماعی را برنمی‌تافت. با این ویژگی‌های، زمینه تشنت و شکاف‌پایداری در گفتمان‌های هویتی به وجود آورد. این شکاف اکنون به مقوله‌ای بحران‌خیز و بحران‌ساز تبدیل شده‌است. باستان‌گرایی، سکولار بودن، دین‌گریزی و در برخی گونه‌ها، دین‌ستیزی آن، واکنش نیروهای مذهبی را برانگیخت و این نیروها را از ملت‌گرایی به سوی امت‌گرایی بیشتر سوق داد. نابسازای هویتی و نادیده گرفتن تنوعات قومی-زبانی، واکنش برخی اقوام و قوم‌گرایان را برانگیخت و آنها را در تقابل با ملیت ایرانی قرار داد به بیانی دیگر، این ناسیونالیسم در گذار از هویت ایرانی به هویت ملی با رویکردی سکولار، نابخواه، اقتدارگرا و دگرساز از هویت دینی و قومی، زمینه تشنت و شکاف‌های هویتی را فراهم آورد و بحران هویت ملی را تشدید کرد و این دقیقاً عکس هدفی بود که برای آن به وجود آمده بود.

منابع و مطالعات:

- آبراهیمیان، پروانه (۱۳۷۷) ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران نشر مرکز.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۷) الفبای جدید و مکتوب، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز، نشر احیا.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۵) پان‌ترکیسم و ملی‌گرایی ایرانی؛ ایران و جنگ جهانی اول، گردآوری تورج اتابکی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۴) درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی.
- اشرف، احمد (۱۳۹۵) هویت ایرانی، ترجمه حمید احمدی، تهران، نشر نی.
- اشرف، احمد، «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، ایران‌نامه، شماره ۴۷، تابستان ۱۳۷۳، صص ۵۹۱-۵۵۰.
- افروغ، عماد (۱۴۰۰)، هویت ایرانی در گذر تاریخ؛ نقد و ارزیابی کتاب هویت ایرانی، تهران، انتشارات علم.
- افشار، محمود، مجله آینده، سال ۲، شماره ۸، دی‌ماه ۱۳۰۶.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴) تبارشناسی هویت جدید ایرانی، تهران، نشر علمی فرهنگ‌یعلمی-فرهنگی.
- انسار، پی‌یر (۱۳۸۱) ایدئولوژی‌ها، کشمکش و قدرت، ترجمه مجید شریف، تهران، قصیده‌سرا.
- ایران‌شهر، حسین کاظم‌زاده (۱۳۹۷)، تجلیات روح ایرانی در ادوار تاریخی، بی‌تا، بی‌نا.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۹)؛ تراشیدم، پرستیدم، شکستم، تهران، نشر نگاه معاصر.
- بزارسلان، حمید (۱۳۹۸) «ملاحظات در گفتمان تاریخ‌نگاران کرد در ترکیه»؛ در گفتارهایی در خاستگاه ناسیونالیسم کرد، ترجمه مراد روحی، تهران، نشر چشمه.
- بشیری، حسین (۱۳۸۰)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
- بشیری، حسین (۱۳۸۳) ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران؛ در حمید احمدی، ایران هویت ملیت و قومیت، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- بشیری، حسین (۱۳۹۸) از اینجا تا ناکجا، تهران، نشر نی.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۳) پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی، ترجمه سید محمدرضا حسینی و دیگران، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۵)، انقلاب سفید، تهران، چاپخانه بانک ملی.

- توفیق، ابراهیم (۱۴۰۰)، بازآرایی امپراتوری، تهران، گام نو.
- توکلی طرقی، محمد (۱۳۸۲) تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ، تهران، نشر تاریخ ایران.
- جنکینز، کیت (۱۳۸۴) بازاندیشی تاریخ، ترجمه ساغر صادقیان، تهران، نشر مرکز.
- داوری، رضا (۱۳۶۵)، ناسیونالیسم و انقلاب، تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های اسلامی.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۲) تاریخ علت شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- سلیمانی، غلامعلی و آزرمی، علی (۱۳۹۶) «ملی‌گرایی باستانگرا و بحران در هویت انسان ایرانی؛ بازخوانی پاسخ مطهری»، دوفصلنامه انسان‌پژوهی دینی، سال ۱۴، شماره ۳۷، بهار و تابستان، صص ۲۰۷-۲۲۳.
- شهبابی، هوشنگ (۱۳۸۵) مقررات لباس پوشیدن در ترکیه و ایران؛ ایران و جنگ جهانی اول، گردآوری تورج اتابکی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس.
- شیرازی، اصغر (۱۳۹۵)، ایرانیت، ملیت، قومیت، تهران: جهان کتاب.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۴۶)، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواخر قرن پنجم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ضیاء‌ابراهیمی، رضا (۱۳۹۶) پیدایش ناسیونالیسم ایرانی؛ نژاد و سیاست بی‌جاساز، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۹۹)، هویت ایران، تهران، نشر آگاه.
- فروغی، محمدحسین ادیب اصفهانی (ذکاءالملک) (۱۳۱۸) تاریخ ایران از اول تاریخ تاکنون، تهران، شرکت طبع کتاب.
- قمری، داریوش (۱۳۸۰)، تحول ناسیونالیسم در ایران ۱۳۲۰-۱۳۳۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کالینگوود، آر. جی. (۱۳۸۵) مفهوم کلی تاریخ، ترجمه علی‌اکبر مهدیان، تهران، نشر اختران.
- کاتم، ریچ، ارد (۱۳۷۸)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- کاوه، سال اول، ۲۱ جمادی‌جمادی الاخر ۱۳۳۴، شماره ۵ و ۶
- کالهن، کریگ (۱۳۹۲)، ناسیونالیسم، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: آشیان.
- کرمانی، میرزا آقاخان (۱۳۲۶ ق) آیین سکندری (تاریخ ایران)، چ اول: بی‌جا، بی‌نا.

کریمی مله، علی و گرشاسبی، رضا، باستان‌گرایی جدید و تأثیر آن بر امنیت فرهنگی-سیاسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست و یکم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷، ص ۱۵۴-۱۸۱.

ماتی، رودی (۱۳۸۲)، «آموزش و پرورش در دوره رضاشاه»، در رضاشاه و شکلگیری ایران نوین، گردآورنده استفانی کرونین، ترجمه مرتضی ثاقبفر، تهران، جامی.

مانزلو، آلن (۱۳۹۴) و اساخت تاریخ، ترجمه مجید مرادی سده، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام. مردی‌ها، مرتضی، «تناقض‌نمای نظری ناسیونالیسم»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۶۳، بهار ۱۳۸۳، صص ۱۴۳-۱۶۸.

مسعود و زیباکلام، صادق (۱۳۹۷) «تبارشناسی ایدئولوژی ناسیونالیسم باستان‌نگرا و دیگرسازی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۸، شماره ۳، پاییز، صص ۱۲۷-۱۵۱.

ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۵) گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی پیرامون رضاشاه، تهران، پژوهشگاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی. میرزایی، سید آیت‌الله (۱۳۹۹) ناسیونالیسم و قومیت در ایران، تهران، نشر آگاه.

نفیسی، سعید (۱۳۴۴) تاریخ شهرداری رضاشاه (از اسفند ۱۲۹۹ تا ۲۴ شهریور ۱۳۲۰)، تهران: انتشارات شورای مرکزی بنیادگرایی شاهنشاهی ایران.

نفیسی، سعید (۱۳۴۵) تاریخ معاصر ایران از چهارم اسفندماه ۱۲۹۹ تا بیست و چهارم شهریورماه ۱۳۲۰، تهران، انتشارات فروغی.

هابزبام، ای. جی. (۱۳۸۲)، ملت و ملی‌گرایی پس از ۱۷۸۰، ترجمه جمشید احمدپور، مشهد: نشر نیکا.

ولی، عباس (۱۳۹۸) «تبارشناسی کردها؛ برساخت ملت و هویت ملی در نوشته‌های تاریخی کرد»: در گفتارهایی در خاستگاه ناسیونالیسم کرد، ترجمه مراد روحی، تهران، نشر چشمه.

Amanat, Abbas(2012), Legend, Legitimacy and making a national narrative in the historiography of Qajar Iran: Persian Historiography. Ed: Edward Melville, I.B. Tauris, New york.

References and bibliography

- Abrahamian, Ervand (1998) *Iran Between Two Revolutions*, translated by Kazem Firouzmand and others, Tehran, Naşr al-Karzan.[In Persian]
- Akhundzade, Mirza Fatali or Mirza Fatali Akhundov (1357) *The new and written alphabet*, with the efforts of Hamid Mohammadzadeh, Tabriz, Ehya publishing [In Persian]
- Atabaki, Toraj (2016) *Pan-Turkism and Iranian nationalism; Iran and the First World War*, compiled by Toraj Atabaki, translated by Mehdi Haqitkhah, Tehran, Qaqnos. [In Persian]
- Amanat, Abbas (2012), *Legend, Legitimacy and making a national narrative in the historiography of Qajar Iran: Persian Historiography*. Ed: Edward Melville, I.B. Tauris, New York.
- Ashraf, Ahmad (2015) *Iranian identity*, translated by Hamid Ahmadi, Tehran, Ni publication.[In Persian]
- Ashraf, Ahmad, "Crisis of National and Ethnic Identity in Iran", *IranNameh*, No. 47, Summer 2013, pp. 550-591.
- Afroogh, Emad (1400), *Iranian identity through history; Criticism and evaluation of Iranian identity book*, Tehran, Elam Publications.[In Persian]
- Afshar, Mahmoud, *Aindeh magazine*, year 2, number 8, January 1306.
- Akbari, Mohammad Ali (1384) *Genealogy of the New Iranian Identity*, Tehran, Scientific-Cultural Scientific Publication.
- Ansar, Pierre (1381) *Ideologies, conflict and power*, translated by Majid Sharif, Tehran, Qaseida Sera Publications.[In Persian]
- Iranshahr, Hossein Kazemzadeh (1297), *Manifestations of the Iranian Spirit in Historical Periods*, (Un publisher)
- Boroujerdi, Mehrzad (2009); *I shaved, I worshiped, I broke*, Tehran, Nagha Mazazer publisher.
- Bezarslan, Hamid (2018) "Considerations on the Kurdish historiographical discourse in Turkey"; *Speeches on the origin of Kurdish nationalism*, translated by Murad Rouhi, Tehran, Cheshme Publisher. (Un publisher)

- Bashirieh, Hossein (1380), Obstacles to political development in Iran, Tehran: Gam Nu Publications. [In Persian]
- Bashirieh, Hossein (1383) Political ideology and social identity in Iran; In Hamid Ahmadi, Iran, Nationality and Ethnic Identity, Tehran, Humanities Research and Development Institute publisher.
- Bashirieh, Hossein (2018) from here to nowhere, Tehran, Nashr-e Ney.[In Persian]
- Blakey, Norman (2013) Paradigms of Research in Humanities, translated by Seyyed Mohammad Reza Hosseini and others, Qom, Hozha University Research Center.
- Pahlavi, Mohammad Reza (1345), Sefid Revolution, Tehran, Bank Melli Printing House.
- Tawfiq, Ebrahim (1400), Reorganization of the Empire, Tehran, Gam Nu Publications.
- Tavakoli Taroghi, Mohammad (1382) Native Modernity and Rethinking History, Tehran, Tarikh Iran Publisher.
- Jenkins, Keith (2004) Rethinking History, translated by Sagar Sadeghian, Tehran, Nasher Markaz publisher.
- Davari, Reza (1365), Nationalism and Revolution, Tehran: Islamic Research Office Publications.
- Rahmanian, Dariush (1382) History of etiology of decline and backwardness of Iranians and Muslims, Tabriz: Tabriz University Press.
- Stanford, Michael (1384) An introduction to the philosophy of history, translated by Ahmed GolMohammadi, Tehran, Nashr-e Ney.[In Persian]
- Soleimani, Gholamali and Azermi, Ali (2016) "Archaeological nationalism and crisis in Iranian human identity; Rereading Motahari's Answer", Bi-Quarter Journal of Religious Anthropology, Year 14, Number 37, Spring and Summer, pp. 207-223.

- Shahabi, Hoshang (2006) Dress regulations in Turkey and Iran; Iran and the First World War, compiled by Toraj Atabaki, translated by Mehdi Haqitkhah, Tehran, Qaqnos.
- Shirazi, Asghar (2015), Iranianness, nationality, ethnicity, Tehran: Jahan Kitab.
- Safa, Zabihullah (1346), History of intellectual sciences in Islamic civilization until the end of the fifth century, Tehran, Tehran University Press.
- Ziabrahimi, Reza (2016) The emergence of Iranian nationalism; Misplaced race and politics, translated by Hasan Afshar, Tehran, Markaz publishing house.
- Azimi, Fakhreddin (2019), Identity of Iran, Tehran, Aghah Publishing House.
- Foroughi, Mohammad Hossein Adib Esfahani (Zaka al-Molk) (1318) History of Iran from the beginning of history until now, Tehran, Tabab Kitab Company.
- Qamari, Dariush (1380), The evolution of nationalism in Iran 1320-۱۳۳۲, Tehran: Islamic Revolution Documentation Center.
- Collingwood, R. J. (1385) The general concept of history, translated by Ali Akbar Mahdian, Tehran, Akhtaran publishing house.
- Katem, Rich, Ard (1378), Nationalism in Iran, translated by Ahmad Tedin, Tehran: Rasa.
- Kaveh, first year, 21 Jamadi-Jamadi Al-Akhr 1334, numbers 5 and 6.
- Calhoun, Craig (2012), Nationalism, translated by Mohammad Rafiei Mehrabadi, Tehran: Ashian.
- Kermani, Mirza Agha Khan (1326 AH) Ayane Sekandri (History of Iran), first chapter: bija, bina.
- Karimi Meleh, Ali and Gershasabi, Reza, New Archaism and its impact on the cultural-political security of the Islamic Republic of Iran, Strategic Studies Quarterly, 21st Year, No 4, Winter 2017, pp. 154-181.

- Mati, Rudi (1382), "Education during the period of Reza Shah", in Reza Shah and the Formation of Modern Iran, compiled by Stephanie Cronin, translated by Morteza Saqabfar, Tehran, Jami.
- Manzlo, Alan (2014) Making History, translated by Majid Moradi Sadeh, Tehran, Research Institute of Islamic History.
- Mardiha, Morteza, "Theoretical Contradiction of Nationalism", Allameh Tabatabai University Faculty of Law and Political Science Journal, No. 63, Spring 2013, pp. 143-168.
- Masoud and Zibaklam, Sadegh (2017) "Genealogy of the ideology of archaic nationalism and otherization", Islamic World Political Research Quarterly, Year 8, Number 3, Fall, pp. 127-151.
- Melai Towani, Alireza (2015) Pahlavi period's official historiographic discourse around Reza Shah, Tehran, Research Institute of Humanities and Cultural Studies. Mirzaei, Seyyed Ayatollah (2019) Nationalism and Ethnicity in Iran, Tehran, Aghah Publishing House.
- Nafisi, Saeed (1344) Tarikh Shahriari of Reza Shah (from March 1299 to 24 Shahrivar 1320), Tehran: Publications of the Central Council of Imperial Fundamentalism of Iran.
- Nafisi, Saeed (1345) Contemporary History of Iran from March 4th ۱۲۹۹ to September ۲۴th ۱۳۲۰, Tehran, Foroughi Publications.
- Hobsbawm, E. J. (1382), Nation and Nationalism after 1780, translated by Jamshid Ahmadpour, Mashhad: Nika Publishing.
- Wali, Abbas (2018) "Genealogy of Kurds; "Building the Nation and National Identity in Kurdish Historical Writings"; In speeches on the origin of Kurdish nationalism, translated by Murad Rouhi, Tehran, Cheshme Publisher.[In Persian]